

بررسی اخلاق اجتماعی ایرانیان در سفرنامه‌های اروپایی (سفرنامه‌های دوره صفویه و قاجار)

حمید اسماعیلی مهرا* / علی بیگدلی** / مهری ادریسی***

چکیده

یکی از منابع مهم بررسی تاریخی آداب و رسوم، عقاید و اخلاق عمومی جامعه ایران، بهره‌گیری از سفرنامه‌ها است. سفرنامه نویسان افرادی جزئی‌نگر هستند که معمولاً مشاهدات خود را با رعایت بی‌طرفی منتقل می‌کنند. مسئله اصلی این است که استمرار عناصر اخلاق اجتماعی ایرانیان در دوره صفویه و قاجار از دید سفرنامه‌های اروپایی متأثر از چه عواملی بوده است؟ پژوهش حاضر با روش توصیفی تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، اخلاق اجتماعی را با توجه به نگرش سیاحان در دو بعد مثبت و منفی و با دید انتقادی بررسی نموده که علاوه بر معرفت به عناصر فرهنگ خودی از دید آنها، عوامل ایجاد و استمرار عناصر فرهنگی را شناسایی کرده است. نتایج پژوهش نشان داد که بر مبنای سفرنامه‌های اروپایی، عوامل ایجاد و استمرار عناصر فرهنگی در ایران بیشتر حاصل شرایط بیرونی ناشی از تحمیل حاکمیت سیاسی و شرایط اجتماعی بوده است تا اینکه محصول صفات درونی افراد باشد.

واژگان کلیدی

اخلاق اجتماعی، ایرانیان، صفویه، قاجاریه، سفرنامه‌های اروپایی.

*. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه پیام نور و مدرس گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه.

h.esmailimehra@gmail.com

alibigdeli.hist@yahoo.com

m_edrisi@pnu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۲۹

** استاد دانشگاه شهید بهشتی.

*** دانشیار دانشگاه پیام نور کرج.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۷/۲۳

طرح مسئله

نگاه و دیدگاه کلی سیاحان نسبت به اخلاق اجتماعی چگونه است؟ آیا سیاحان واقعاً به فرهنگ و شخصیت ایرانیان و ویژگی‌های منحصربه‌فرد آنها و نحوه معیشت و رسوم آنها علاقه‌مند بوده‌اند یا نه؟ نوع نگرش آنها به لحاظ مثبت یا منفی بودن بر چه مبنایی استوار بوده است؟ میزان اعتبار داده‌های آنها تا چه حد اطمینان بخش است؟ سیاحان اروپایی از دوره مغول با انگیزه‌های سیاسی، دینی و شخصی به ایران مسافرت کرده و در مدت حضور خود در ایران به توصیف جامعه ایرانی در ابعاد مختلف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی پرداخته‌اند و در این میان مؤلفه‌های اجتماعی به لحاظ فراگیری، تأثیرگذاری و ماندگاری در سطح جامعه از ارزش و اهمیت خاصی برخوردار است که بسیاری از مصادیق آن را می‌توان در سفرنامه‌های اروپاییان یافت که در آثار دیگر تاریخی کمتر یا اصلاً دیده نمی‌شود. حال با توجه به میزان اهمیت موضوع، اطلاع و آگاهی بر شناخت عناصر اخلاق اجتماعی از دید افراد غیربومی که مبرا از محدودیت و نواقص منابع خودی بوده‌اند، می‌تواند هرچه بیشتر ما را در شناخت صحیح و کامل جامعه خود یاری کرده و براساس آن به تصحیح گزاره‌ها و تقویت آموزه‌های اجتماعی و فرهنگی پرداخت.

مقدمه

سفرنامه‌ها از منابع مهم جامعه ایران در دوره صفوی و قاجار هستند که برای محققان از منابع دست اول پژوهش به شمار می‌روند. سفرنامه نویسان به لحاظ خصوصیات ذاتی و شغلی، افرادی دقیق، جزئی‌نگر و دارای حافظه و تخیلی قوی بوده و به کوچک‌ترین مسائل سیاسی، فرهنگی، اخلاقی و اجتماعی توجهی خاص داشته‌اند. برخی از یادداشت‌های آنها، جزئی‌ترین مسائل سرزمینی اعم از آثار طبیعی، باستانی، وضعیت راه‌ها، آداب و رسوم، ویژگی‌های جمعیتی، حوادث سیاسی، اجتماعی و اخلاقی را مدنظر داشته که ممکن است جامعه هدف توجه چندانی به آنها نکرده باشد. از دیگر مزایای سفرنامه نویسان این است که چون نگارنده، معمولاً از اتباع حکومت نبوده و وابستگی به مراکز قدرت نداشته است، بدون واژه و فارغ از هرگونه پیامدی به بیان نقاط ضعف پرداخته‌اند و چون به خط و زبان بیگانه‌ای می‌نگاشتند همین امر آنها را از هرگزندی ایمن می‌داشت. لذا سفرنامه‌ها معمولاً جامع‌تر از تاریخ رسمی می‌باشند، هر چند ممکن است مطالب برخی از آنها همراه با غرض و تعصب باشد. بنابراین سفرنامه‌ها را می‌توان یکی از مهم‌ترین جلوه‌گاه‌های زندگی هر ملت دانست زیرا از لابه‌لای مطالب آنها می‌توان به جزئیات

آداب و رسوم و سنت‌ها، تفاوت‌های فرهنگی، حقایق تاریخی، عقاید سیاست‌مداران و روابط سیاسی دولت‌ها دست یافت. گذشته از ارزش اجتماعی، تاریخی، جغرافیایی و سیاسی، سفرنامه‌ها دارای ارزش ادبی ویژه‌ای هستند، زیرا تشخیص سبک، زبان گفتاری، اصطلاحات دیوانی - نظامی، استعارات و تعبیرات خاص یک دوره، از متن سفرنامه‌ها به سادگی امکان‌پذیر است.

پژوهش حاضر به روش توصیفی - تحلیلی به تحلیل محتوای سفرنامه‌های ترجمه شده سیاحان اروپایی درباره اخلاق اجتماعی ایران در عصر صفویه و قاجاریه پرداخته است. در این زمینه پژوهش‌هایی صورت گرفته و کتب و مقالاتی نگارش یافته است. این منابع با توجه به نارس بودن موضوع که پیشینه خیلی طولانی ندارد و عمر پژوهشی موضوع به پنجاه سال نمی‌رسد، محدود بوده و مواردی هم که مورد پژوهش قرار گرفته است، به صورت کلی به مسائل فرهنگی و تا حدی سیاسی پرداخته‌اند و تحت عنوان اخلاق اجتماعی مورد بررسی قرار نگرفته‌اند. در پژوهش حاضر به بعضی از کتب و مقالات مرتبط استناد شده است ولی سعی شده که در کنار موارد مذکور از دیگر زوایا هم بررسی شود تا خلاقیت و تازگی جدیدی مطرح شود، مراد از اخلاق اجتماعی، فرهنگ و خلیات عمومی و دستاوردهای فرهنگی، آداب و رسوم ملت‌ها است که از یک نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد.^۱ این عناصر و اجزای فرهنگی، در سطح اجتماع فراگیر بوده و در واقع خصایل و صفات عموم جامعه را شامل می‌شود و طی قرون متمادی تحت تأثیر شرایط و اوضاع سیاسی و اجتماعی و دینی، درونی گشته و به صورت خودکار از نسلی به نسل دیگر منتقل و با استمرار همان عوامل، عناصر اجتماعی نیز تداوم یافته‌اند. این پژوهش با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای اعم از سفرنامه‌ها، کتب و مقالات مرتبط، به بررسی بیست سفرنامه مشهور دوره صفویه و قاجاریه مانند دلاواله، تاورنیه، شاردن، پولاک، بلوشر، اورسل، کرزن، کمپفر، کاری و ... - که به لحاظ پرداختن به مؤلفه‌های فرهنگی و اجتماعی ایرانیان و نیز علاقه مندی آنها به فرهنگ ایرانی و شرح دقیق این عناصر و نحوه تصویرسازی آنها درباره فرهنگ و رسوم ایرانیان و گزینش نه ویژگی مثبت و منفی اخلاقی اجتماعی ایرانیان در قرون اخیر برگزیده شده‌اند - پرداخته است. طبعاً سفرنامه‌ها به عنوان یکی از منابع تاریخ‌نگاری دارای نقاط قوت و ضعف می‌باشند. نقاط قوت آنها عبارت است از: مشاهده مستقیم و عینی و بیان رویدادهای تاریخی، نگارش حوادث و رویدادهای تاریخی در قالب گزارشگری محض و بدون هرگونه پیش‌داوری؛ و نقاط ضعف سفرنامه‌ها نیز عبارت است از: تعمیم دادن قضایا و تسری دادن جزء به

۱. برو، فرهنگ علوم اجتماعی، ص ۷۸ - ۷۷.

کل، استفاده از منابع شفاهی غیرمعتبر و عدم شناخت میانی مؤلفه‌های فرهنگی و اجتماعی.^۱ هدف اصلی این پژوهش، شناخت دیدگاه سیاحان در خصوص مشخصات اخلاق اجتماعی ایرانی از اوایل دوره صفویه تا اواسط دوره قاجاریه است و بیشتر در مورد مردمان ساکن در شهرهای بزرگ مانند اصفهان، تهران، شیراز و ... می‌باشد.

فضایل اخلاقی ایرانیان از دید سفرنامه‌های اروپایی مورد پژوهش

۱. روحیه شادابی و سرزندگی

داشتن روحیه و حالت شادابی و سرزندگی علی‌رغم تهاجمات خارجی، حاکمیت استبدادی و ممانعت از هرگونه تحول متناسب با شرایط زمانه، از مشخصات اخلاق اجتماعی جامعه ایرانی است؛ که مورد ارزیابی سیاحان اروپایی قرار گرفته است. آنها معتقدند با وجود تحمیل شرایط رکود در جامعه ایران، روح ایرانی همیشه سرزندگی و شادابی خود را حفظ کرده و همین امر از یک طرف باعث ماندگاری جامعه ایرانی در کوران تهاجمات خارجی و استبداد داخلی شده و از سوی دیگر واکنشی انفعالی در قبال این شرایط بوده است. بعضی سیاحان نیز نوعی رکود را در ایران گزارش کرده اند که با وجود این نگرش غالب و کلی، در کنار آن، نوعی استمرار و حیات فرهنگی نیز بیان شده که این خود بیان‌گر تضاد گزاره‌های تاریخی سیاحان می‌باشد.

در سیرت ایرانیان شادابی دلپذیری هست که موجب شده آنها را «فرانسویان مشرق زمین» بنامند، هرچند از لحاظ ظاهری و چهره‌پردازی به ایتالیایی‌ها بیشتر شباهت دارند. «ایرانیان خوش اندام، قدری گندمگون و در اسب‌سواری و تیراندازی چالاک و در کار بافتن پارچه‌های ابریشمی و پنبه‌ای و فرش چیره‌دست و در اخلاق و رفتار شبیه به ایتالیایی‌ها هستند».^۲ این زنده‌دلی بالغ بر چند هزار سال، به‌رغم تهاجم‌های پی‌درپی و سوانح مختلف، از ایشان ملتی پایدار ساخته که بر فاتحان خویش پیروزی یابند و به جای فنا شدن در چنگ مهاجمان، آنها را در خود فانی سازند و به آنها نوعی تجانس عجیب بخشیده است که با وجود ضعفی که در ظاهر دارند هیچ قوم و ملتی در جهان از این جهت با ایشان برابر نیست.^۳

کرزن، سیاح انگلیسی دوره قاجاریه، به عوامل رکود و انجماد فکری و فرهنگی اشاره دارد.

۱. حسین‌زاده شانه‌چی، تاریخ در آینه پژوهش، ص ۵۳ - ۵۲.

۲. دولبه دلد، زیبایی‌های ایران، ص ۶.

۳. کرزن، ایران و قضیه ایران، ص ۷۵۰.

وی از یک طرف بخش عمده‌ای از آن علل را، ناشی از بها ندادن حاکمیت استبدادی به تحولات فکری و فرهنگی دانسته و از طرف دیگر تأکید می‌کند که تهاجمات پی‌درپی در طول تاریخ توسط مقدونی‌ها، اعراب مسلمان، مغولان و تاتارها و در دوره‌های بعد روس‌ها و انگلیسی‌ها، از ایرانی‌ها ملتی پایدار و توأم با استمرار حیات فرهنگی ساخته است که به‌نوعی به تفوق فرهنگی پس از مغلوب شدن نظامی رسیده‌اند و کمتر در دیگر ملتها می‌توان از آن سراغ گرفت.

اصولاً ایرانی در بطن فرهنگ خود نوعی زنده‌دلی پایدار و مداوم دارد^۱ که در قرون گذشته در دوره‌های صفویه و قاجاریه ادامه داشته و در آثار سیاحان هر دو دوره هم به چشم می‌خورد. این خصیصه عامل تحرک اجتماعی است اما برخی از سیاحان مانند پولاک عقیده دیگری دارند: «اگر ایرانیان را به حال خود بگذارید، به سکون بیشتر گرایش دارند تا تحول و تغییر».

از دیدگاه سیاحان اروپایی، ایرانیان خیلی در پی تحول‌پذیری و تن‌دادن به مشکلات نیستند و به نوعی خود را با شرایط موجود تطبیق می‌دهند. همین انعطاف‌پذیری توأم با سرزندگی، از آنها ملتی متمایز و درعین حال متناقض از لحاظ داشتن استعدادها و عدم بهره‌گیری کافی از آنها ساخته است. «حالت روحی ایرانیان نیز مانند بدن آنها ظریف و عالی است ... هیچ ملتی مانند ایرانیان با استعدادهای طبیعی به دنیا نمی‌آید و هیچ ملتی مانند آنها این استعدادها را ضایع نمی‌سازد»^۲.

بنابراین در نگرش و بینش اروپاییان در بیان شاخص‌های اجتماعی ایرانیان به‌عنوان ویژگی مثبت و تبعات منفی ناشی از آن با نوعی دوگانگی مواجه می‌شویم: از یک سو شادی و زنده‌دلی ایرانیان را ستوده و از سوی دیگر آن را عامل رکود و انحطاط جامعه می‌دانند؛ که این خود معلول عدم شناخت واقعی اروپاییان از عمق وجودی نهادینه شدن عناصر فرهنگی و اخلاق اجتماعی است.

۲. پایبندی به سنن و آداب ملی و مذهبی

پایبندی مستحکم و مستمر ایرانیان به فرهنگ خویش در بسیاری از سفرنامه‌ها، با اشاره به پیشینه آثار تاریخی باستانی مانند هردوت یونانی همراه بوده است.^۳ پیتر و دلاواله سیاح ایتالیایی دوره شاه عباس صفوی، در دیدار با ایرانیان به این خصیصه منحصر به فرد ایرانی‌ها اشاره می‌کند.^۴

۱. میرزایی و رحمانی، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، ص ۵۹.

۲. شاردن، سفرنامه شاردن، ج ۳، ص ۴۰۵ - ۴۰۳.

۳. میرزایی و رحمانی، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، ص ۶۰.

۴. دلاواله، سفرنامه پیتر و دلاواله، ص ۲۳۴.

درواقع اکثر سفرنامه‌نویسان این تداوم را همراه با سنت‌گرایی و پایبندی به رسوم ملی و دینی عنوان کرده‌اند. «توده‌های عظیم مردم به سنن و آداب موروث خود سخت پایبندند.»^۱ در سفرنامه کارری درباره جشن باستانی نوروز چنین آمده است: «آغاز سال شمسی ایرانیان، نوروز یا نخستین روز بهار است ... ایرانیان برای خود و بستگان لباس نو تهیه می‌کنند، زیرا اینان معتقدند کسی که سال نو را با لباس کهنه آغاز کند از خوشی‌های سال جدید بی‌بهره خواهد ماند ...»^۲ و این خود نشان‌دهنده اهتمام خاص ایرانیان به زنده نگه داشتن سنن و آداب ملی خویش می‌باشد که در طول قرون گذشته به وضوح نمایان بوده است.

سنت «نذر» که به صورت مستمر در تمامی ادوار بعد از اسلام به انحاء مختلف ادامه یافته است، نه تنها از چشمان تیزبین سیاحان مغفول نمانده بلکه حال و هوای نذر و اعتقاد عمیق به آن در اروپاییان نیز بی‌تأثیر نبوده است، البته نذوراتی که جنبه علنی و شخصی داشتند مانند نذر غذا و رفتن به اماکن مقدسه بیشتر جلب توجه می‌کرده است. هرچند که این گونه امور در زمان بروز و ظهور مشکلات و بیماری‌ها و به‌خصوص در ایام خاصی مانند ایام محرم، در جامعه مذهبی و پایبند به سنن و آداب ایرانی جلوه بیشتری دارد. «نوع دیگر نذر، اطعام عزاداران حسینی است. برای ادای این نذر اغلب به هنگام غروب آفتاب بعد از مراسم عزاداری، برای عزاداران غذای نذری آماده می‌کنند و به آنان شام می‌دهند.»^۳

بی‌تردید وجود دولت شیعی صفوی که برگزاری این نوع مراسم را برمی‌تاییده، در برگزاری باشکوه تاسوعا و عاشورا در ماه محرم تأثیرگذار بوده، تا حدی که این مراسم توجه هر بیننده‌ای را به خود جلب می‌کرده است. مراسمی چون شهادت حضرت علی علیه السلام، تاسوعا و عاشورا و اربعین نمود بیشتری پیدا کرده است. دلاواله در توصیف مراسم به اسارت بردن خاندان امام حسین علیه السلام چنین می‌گوید: «مراسم به شکل حمل نیزه‌هایی بود که با نوارهایی تزیین کرده بودند و پرچم نامیده می‌شد؛ و اسب‌هایی که مزین شده بود و نیز تعدادی شتر حامل کجاوه که در این کجاوه‌ها نوجوان‌هایی به نشانه خاندان امام در هنگام رفتن به اسارت قرار داده بودند»^۴ کمپفر در این باره می‌نویسد: «زن‌ها ناله و شیون سر می‌دادند و مردان سر خود را با تیغ می‌شکافتند و دست‌ها و

۱. شاردن، سفرنامه شاردن، ص ۹۶۵.

۲. کارری، سفرنامه کارری، ص ۱۴۷ - ۱۴۶.

۳. بروگش، سفرنامه (سفری به دربار صاحبقران)، ص ۲۲۳.

۴. دلاواله سفرنامه پیترودلاواله، ج ۱، ص ۵۶۲.

سینه‌های خود را با تیغ می‌بریدند و خون آن را به سایر قسمت‌های بدن خود می‌مالیدند.^۱ اولتاریوس نیز این مراسم را در اردبیل این‌گونه توصیف می‌کند: «در اردبیل در مراسم سوگواری و خواندن مرثیه، شعرا هم شرکت می‌کردند و شاعری که بهتر بود، مورد تشویق قرار می‌گرفت».^۲ کمپفر درباره مراسم اربعین می‌گوید:

ایرانیان روز بیستم صفر را وقف تجدید خاطره متصل شدن معجزه‌آمیز سر امام حسین علیه السلام به تن او کرده‌اند؛ زیرا معتقدند که پس از این که سر امام حسین علیه السلام از تن جدا شد، چهل روز دست نخورده و بدون اینکه طعمه حیوانی شود در آنجا مانده و پس از آن در اثر معجزه‌ای به بدن پیوست و به این مراسم «سر و تن» می‌گویند.^۳

عزاداری در دوره صفویه دارای دو جنبه حماسی و مذهبی می‌باشد که دسته‌های عزادار با راه انداختن دسته‌هایی و با حرکات موزون و ناموزون و خواندن نوحه و سردادن شیون به ابراز احساسات خود می‌پرداختند و از طرف دیگر شب‌ها پای درس موعظه و پند و مطالب دینی و اخلاقی می‌نشستند.^۴ همچنین در برگزاری مراسم شهادت حضرت علی علیه السلام به پوشیدن لباس عزا و تکرار مرثیه توسط حضار پرداخته می‌شود.^۵

شاردن با حضور در مراسم عاشورا بیان می‌کند: «من در این مراسم حضور داشته‌ام و از انبوه حضار که تنها با اخلاص زیاد ممکن بود گرد آیند، شگفت زده شده‌ام. ایرانی‌ها نه تنها در پاسداشت سنن ملی مقید بوده بلکه در تکریم و تعظیم شعائر دینی نیز متعبد می‌باشند».^۶ او که سالیان متمادی در ایران زندگی کرده می‌گوید: «آنها نماز و سایر آیین‌های مذهبی خود را در اوقات مقرر و ظاهراً با خلوص نیت به جای می‌آورند. با ذکر دعاهای فصیح و بلیغ که به خاطر سپرده‌اند، با ذکر عبارتهای پرحرارت و با ایمان و شور مذهبی، پیوسته درباره جلال و عظمت خدا موعظه می‌کنند».^۷ سیاحان اروپایی علی‌رغم اینکه ناظرانی دقیق و آگاه بودند، در برخی

۱. کمپفر، سفرنامه کمپفر، ص ۱۸۱.
۲. اولتاریوس، سفرنامه، ص ۴۸۸؛ کاتف، سفرنامه، ص ۸۱.
۳. کمپفر، سفرنامه کمپفر، ص ۱۸۱.
۴. فروغی ابری، «تحقیقی درباره سبک عزاداری صفویه تا قاجار»، فرهنگ اصفهان، ش ۲۹ و ۳۰، ص ۳۳.
۵. اولتاریوس، سفرنامه، ص ۴۶۲.
۶. شاردن، سفرنامه شاردن، ج ۹، ص ۵۶ - ۵۲.
۷. همان، ج ۳، ص ۴۱۵ - ۴۱۳.

موارد مطالبی را بیان کرده‌اند که نشان از عدم شناخت کافی به موضوع مطروحه دارد. دو گوه آ، کشیش و مأمور پرتغالی به دربار شاه عباس، در توصیف مراسم محرم چنین می‌گویند:

ایرانیان مراسمی دارند که به مراسم عاشورا یا شاه حسین معروف است و مربوط به حسین پسر علی است ... ولی بر من معلوم نشد که این ده روز عید است یا عزا. زیرا دسته‌ای از مردم می‌خندند و می‌رقصند و می‌خوانند و برخی دیگر گریه و ناله می‌کنند.^۱

این کشیش پرتغالی بدون وقوف به شعائر مذهبی، احتمالاً مراسم تعزیه و شبیه‌خوانی را مراسم رقص تصور کرده و آن را در تضاد با مراسم سوگواری می‌داند. از این برداشت‌های نادرست در آثار سیاحان دوره صفوی بیشتر مشاهده می‌شود، چرا که اولاً هنوز اروپاییان شناخت جامع و کاملی در این زمینه‌ها نداشتند و ثانیاً برخی از آنها به دلیل ندانستن زبان، قادر به ارتباط مستقیم با ایرانیان نبودند تا از فلسفه وجودی مراسمات مطلع شوند.

۳. مدارا و تساهل ایرانیان با اقلیت‌های دینی

روحیه تساهل و تسامح دینی ایرانیان نسبت به دیگر ادیان، مورد توجه و تحسین مسافران اروپایی بود. این مسافران بیشتر پروتستان بوده و از این تساهل و بردباری دینی بهره‌مند و در عین حال دچار شگفتی شده‌اند.^۲ این همه لطف و مدارا تا جایی پیش می‌رود که یکی از کشیشان به نام فرانسیسکو داکوستا (راهب ژرژیتی فرانسوی در دوره شاه عباس اول) در قرن ۱۶ م. در گزارش به پاپ کلمان هشتم می‌گوید: شاه عباس می‌خواهد به دین عیسی درآید و با قدرت‌های اروپایی علیه ترکان عثمانی متحد گردد.^۳ ناگفته پیداست این برداشت غلط از یک سو ناشی از لطف و تکریم بیش از حد شاه صفوی نسبت به مبلغان مسیحی و از سوی دیگر ناشی از عدم اطلاع و آگاهی چنین سیاحانی در امور سیاسی و روابط بین‌الملل بوده است.

شاردن دلیل این تکریم را اهتمام دین اسلام و تعالیم نبوی در جذب افراد غیرمسلمان می‌داند:

شریعت محمد ﷺ تعلیم می‌دهد که هدایت کافران کار خیلی پر اجری است و مسلمان باید با کمال جدیت و حمیت در این راه بذل و کوشش کند؛ ولی در

۱. دوگوه آ، سفرنامه، ص ۷۵، به نقل از فلسفی، زندگانی شاه عباس اول، ج ۳، ص ۹.

۲. شبیانی، سفر اروپاییان به ایران، ص ۷۶.

۳. نویسنده نامعلوم، تاریخ کشیشان کرملی در ایران، به نقل از: جوادی، ایران از دیده سیاحان اروپایی، ص ۸۰.

این طریق نباید به جبر و زور متوسل گردید و به شرط این که کافران خراج و جزیه ای را که بر آن بسته شده است، بپردازند باید عدالت را رعایت نمود و با مردمی و انسانیت با آنان رفتار کرد.^۱

ایرانیان علی‌رغم اختلافات دینی و داشتن عرق مذهبی، هیچ گاه به نام دین متعرض اقلیت های دینی و مهمانان اروپایی خود نشده‌اند و نه تنها آنها را مورد آزار قرار ندادند، بلکه تکریم هم کرده‌اند که مورد تحسین سیاحان قرار گرفته است. شاردن در این مورد می‌گوید:

آنچه بیش از هر چیز در میان عادات و آداب ایرانیان، ستایش را شایسته است، انسان دوستی و مردمی آنان در حق بیگانگان است، پذیرایی و اقبالی که از بیگانگان می‌کنند و حمایتی که درباره آنان دارند، مهمان نوازی آنان نسبت به همه مردم، بردباری و وسعت نظر آنان در قبال مذاهبی که خود ناحق و کاذبش می‌شمارند و حتی منفورش می‌دارند، همه درخور مدح است.^۲

البته توجه به مسیحیان بیش از دیگر اقلیت ها مورد توجه دربار ایران بوده است که از دلایل آن جلب نظر اروپاییان برای مقابله با عثمانی‌ها بوده است، تا حدی که نبض اقتصاد و تجارت دولت صفوی بیشتر در اختیار ارمنی‌ها بود که مورد توجه خاص شاهان صفوی به‌ویژه شاه عباس بوده‌اند. البته در این زمینه محدودیت‌هایی نیز بر اساس چارچوب اعتقادات مانند ممنوعیت ورود غیرمسلمانان به اماکن مذهبی و مقدس وجود داشت، ولی افراد زیرکی همچون شاردن با لطایف‌الحیلی موفق به رفع این محدودیت‌ها می‌شدند. «من با پوشیدن لباس ایرانی و استفاده از زبان فارسی هر اندازه که میل داشتم به سایر اماکن مذهبی ایران می‌رفتم».^۳ البته در عصر صفوی که هنوز نیات اصلی برخی از کشورهای اروپایی و به تبع آن مأمورین آنها برای ایرانیان مشخص و مبرهن نبود، طبیعتاً واکنش تنیدی نسبت به سیاحان هم دیده نمی‌شد و با وجود عمق اعتقادی ایرانیان، در زمینه تبلیغ مسیونرهای مذهبی، احساس خطری نمی‌شد و با توجه به نگرش فوق، اغلب شاهد رفتاری توأم با احترام و تساهل و تسامح نسبت به اروپاییان هستیم.

۴. آداب ورود به اماکن مذهبی

مشهد مقدس از اماکن مذهبی بسیار مهم ایران است. مشهد زیارتگاه ایرانیان است؛ و شهری

۱. شاردن، سفرنامه شاردن، ج ۲، ص ۳۰۶

۲. همان، ص ۱۰۱

۳. همان، ج ۸، ص ۲۲۹.

بسیار غنی می‌باشد. شاه عباس چون نمی‌خواست رعایایش پول خود را از مملکت خارج و در قلمرو حکومت عثمانی خرج کنند، تلاش کرد آنها را از رفتن به مکه منصرف کرده و به رعایایش عشق و ارادت تمام به امام رضا علیه السلام را که یکی از دوازده امام ایرانیان می‌باشد و در مشهد مدفون است، لقاء کند. شاه عباس با منتشر ساختن معجزات و مکرمات بی شماری که در برابر قبر حضرت رضا علیه السلام اتفاق می‌افتاد، آستان مقدس امام هشتم علیه السلام را معروف و مشهور ساخت. عده زیادی از نابینایان به روی قبر حضرت رضا علیه السلام چشم می‌گشودند و بینایی ازدست رفته خود را باز می‌یافتند.^۱

از دید سیاحان، رفتن به اماکن مقدس علاوه بر جنبه دینی، جنبه سیاسی و اقتصادی هم داشت و در این زمینه رقابت بین ایران و عثمانی بی تأثیر نبود. «ایرانیان معابد و مساجد بسیاری دارند که آنها را دو قسمت می‌کنند: یکی مخصوص مردان و دیگری مخصوص زنان. زنان هرگز خودشان را نشان نمی‌دهند ... هر روز سه بار - پیش از طلوع آفتاب و هنگام ظهر و غروب - یکی از روحانیون آنها این کلمات عربی را به آواز می‌گوید: الله اکبر ... موقعی که آنها به مسجد می‌روند، کفش‌های خود را بیرون می‌آورند.^۲ از دیدگاه شاردن، ایرانیان عقیده دارند که ادعیه و اذکار تمام افراد انسانی نیکو و ثمربخش می‌باشد و حتی هنگام بیماری و احساس به مقدسین مذاهب مختلف التجا می‌جویند و این حقیقتی است که من هزار بار مشاهده کردم و این نکته را من ناشی از اصول مذهبی آنان می‌دانم، این حقیقت به نظرم نتیجه اخلاق نرم و ملایم این خلق است که بالطبع مخالف مشاجره و وحشی‌گری هستند.»^۳ نگرش سیاحان اروپایی در این زمینه قابل تحسین است. آنها در عین وقوف به زمینه‌های اعتقادی، متذکر تبعات سیاسی و اقتصادی زیارت اماکن مقدسه شده و کاملاً به این امر اذعان دارند که رقابت سیاسی صفویه و عثمانی منتهی به سوءاستفاده عثمانی از در اختیار گرفتن اماکن دینی و مذهبی شده، شاهان صفوی را به ناچار مجبور به اتخاذ تصمیماتی مبنی بر نگاه به درون نموده که بر این اساس، پادشاهان صفوی ایرانیان را تشویق به زیارت اماکن مذهبی داخل کشور کرده‌اند.

۵. مهمان‌نوازی و آراستگی ایرانیان

شاردن در سفرنامه خود که دایرةالمعارف کاملی راجع به ایران و ایرانی است، درباره مهمان‌داری

۱. سانسون، سفرنامه سانسون، ص ۲۰۱، کمپفر، سفرنامه کمپفر، ص ۱۷۸.

۲. دریابل، ایتز پرسیکوم، ص ۵۷ - ۵۸.

۳. شاردن، سفرنامه شاردن، ج ۴، ص ۱۴۸.

و مهمان نوازی و نحوه اکرام آنها به تفصیل موارد متعددی بیان می‌کند: «گرچه طبعاً دارای صفات انسانیت، مهمان نوازی، رحم و مروت و سایر احساسات می‌باشند و مادیات را تحقیر و تقبیح می‌کنند، این فرصت را هم از دست نمی‌دهند که خود را بهتر از آنچه هستند نشان دهند. اگر کسی آنها را یکبار طی ملاقات یا سفری ببیند آنان را بهترین مردم عالم می‌یابد»^۱.

ایشان همچنین ایرانیان را متمدن‌ترین مردم مشرق زمین و خوش خلق‌ترین مردم جهان می‌داند و البته او دیدگاه ایرانیان نسبت به چگونگی احترام بین اروپاییان را قابل درک نمی‌داند، به اعتقاد شاردن، بعضی از رسوم و آداب بین اروپاییان از دید ایرانیان مضحک و خارج از شأن آنها است. «آنها تا حد امکان خوش مشرب، گرم، صمیمی، آرام و متین هستند و به هنگام دیدار و ملاقات یکدیگر از تعارفات درخور و شایسته دریغ نمی‌ورزند. دو مورد از رفتار ما به نظر ایشان نامعقول و مضحک می‌نماید: نخست: مباحثه کردن برای مجاب نمودن دیگری، دوم: برداشتن کلاه برای نشان دادن احترام به یک فرد محترم. در نظر ایرانیان، چنین رفتارهایی بی‌حرمتی آشکاری به شمار می‌آید و فقط در میان دوستان نزدیک یا برای اشخاص زیردست مجاز است»^۲. در کنار توجه ویژه به طرز معاشرت، وضع ظاهر و تجملات زندگی ایرانیان نیز همیشه مطمح نظر سیاحان اروپایی بوده است. شاردن در این خصوص بیش از دیگران توجه کرده است و همیشه تجمل و ظرافت بیش از حد در زندگی ایرانی و اهمیت خاصی که برای آن در تمامی وسایل و ظاهر خود قائل بودند، آنها را به تعجب می‌انداخت. «زنان جقه‌هایی از گوهرهایی گوناگون، بر سرزده و آن را در نوار بالای پیشانی خود جای داده بودند ... آن زنان رشته‌ای از مروارید، از زیر گوش تا زیر زرخدان آویخته ... دست بندها و بازوبندهای جواهرنشان به دست کرده بودند که تا دو و گاهی سه انگشت پهنا داشت»^۳.

البته در کنار این اعجاب می‌توان به دقت و جزئی‌نگری و تیزهوشی این سیاحان اروپایی پی برد که به تمامی زوایای پیدا و پنهان زندگی اجتماعی ایرانی‌ها توجه داشته‌اند که این خود از عوامل ارزشمند بودن سفرنامه به‌عنوان یکی از منابع دست اول تاریخی می‌باشد که در اعتبارسنجی منابع تاریخی حائز اهمیت است. شاردن در مقام مقایسه به توصیف وضع ظاهر مسلمان با غیرمسلمان ایرانی می‌پردازد. «من هیچ چیز به اندازه آنان بی‌ملاطفت و یا دور از ادب

۱. همان، ص ۴۱۵ - ۴۱۳.

۲. همان، ص ۴۱۸ - ۴۱۵.

۳. همان، ص ۱۴ - ۱۳.

و خوش محضری ندیده‌ام ... به همان اندازه که گبران، چه زن و چه مرد به آداب و رفتار بی‌اعتنا و در لباس پوشیدن دور از پاکیزگی و برازندگی هستند، وضع هیئت و شیوه لباس پوشیدن ایرانیان ظریف و پسندیده است.^۱ نتیجه‌گیری شاردن در این زمینه را به میزان اهمیت ادیان و مذاهب به مقوله بهداشت فردی می‌توان نسبت داد که اسلام در زمینه وضع ظاهری و بهداشت توصیه‌های اکیدی را مطرح می‌کند.

۶. روحیه محافظه‌کاری

داشتن روحیه محافظه‌کاری، که در آثار سیاحان اروپایی خودنمایی کرده، از سویی باعث نوعی نگاه خاص و به تبع آن قضاوتی عجولانه و غیرمنصفانه و کینه‌توزانه نسبت به شخصیت ایرانی شده است و بدون توجه به ریشه‌های این عارضه فقط به سرزنش آن پرداخته‌اند و از سوی دیگر در بسیاری از موارد، این قضاوت سطحی آنها را دچار تناقض‌گویی و عدم درک صحیح از فرهنگ ایرانی کرده است. بنابراین نگرش اروپایی به شخصیت ایرانی این است که در عین پایبندی به سنت و آداب کهن و اقتناع به وضع موجود و عدم تغییر و تحول در وضع زندگی، آنها را به محافظه‌کاری شدید در همه شئون اجتماعی متهم می‌کند. این محافظه‌کاری را می‌توان به دلیل پایبندی عمیق و شدید به آداب و رسوم خود، وجود حاکمیت استبدادی و عدم امنیت روانی و اجتماعی دانست. این گرایش محافظه‌کارانه به‌نوعی در اکثر سفرنامه‌ها منعکس و بازتاب داشته است، شاردن فرانسوی در دوره صفویه عمدتاً از این محافظه‌کاری ایرانیان یاد می‌کند.^۲

البته بعدها شاهد نوعی تغییر در نگاه سیاحان اروپایی - البته تغییرات جزئی در دوره قاجاریه - هستیم. کمپفر آلمانی به این مسئله اشاره می‌کند ولی معتقد است این تلاش‌ها اندک و محدود می‌باشد.^۳ سیاحان اروپایی محافظه‌کاری ایرانیان را به نوعی زیرکی و نبوغ و استعداد خاص آنها در شرایط خاص سیاسی و اجتماعی می‌دانند که معمولاً در شرایط بی‌ثباتی و مرگ ناگهانی پادشاه و یا تغییر یک سلسله و یا حملات خارجی خود را نشان می‌دهد. درواقع ایرانیان به سهولت شرایط سخت و مشکلات و مصائب پیش آمده را به سرنوشت الهی گره زده‌اند. شاردن می‌گوید: «آینده را به دست تقدیر و سرنوشت می‌سپارند. سخت بر این باورند که سرنوشت تغییرناپذیر است».^۴

۱. همان، ص ۷۷.

۲. همان، ص ۹۶۷.

۳. کمپفر، سفرنامه کمپفر، ص ۷۳.

۴. شاردن، سفرنامه شاردن، ص ۴۰۵.

این وضعیت و شرایط را نه فقط در دوره صفویه بلکه در دوره قاجاریه هم مشاهده می‌کنیم و سیاحان اروپایی آن را از سویی نوعی توجیه در روحیه فرهنگی خاص ایرانی و از سوی دیگر یکی از عوامل مانع نیروهای پویا و فعال در زندگی فرهنگی و اجتماعی ایرانیان می‌دانند.^۱ از این رو گوینو (سیاح دوره قاجار)، نوعی فلسفه خاص که ناشی از زندگی کردن در یک کشور استبداد زده و شکست خورده - در تقابل خارجی علی‌الخصوص در دوره قاجار - را پشتوانه این تقدیرگرایی ایرانیان معرفی می‌کند: «من در هیچ یک از نقاط جهان ملتی را ندیدم که از لحاظ کنار آمدن با مشکلات زندگی به قدر ایرانیان فیلسوف مشرب باشند، و دشواری های جهان را به دیده حقارت بنگرند و اغلب ایام زندگی را صرف تفریح و در صورت امکان صرف تعیش نمایند».^۲

درواقع معرفت بر این احوال و شناخت نگاه اروپاییان، خاصه کسانی که مبادرت به نوشتن این احوال و مشخصات فکری، فرهنگی و اجتماعی ایرانیان کرده‌اند، می‌تواند ما را به نکات جدیدی رهنمون سازد. بنا بر تحلیل سفرنامه‌ها، علل بسیاری از رفتارهای ایرانیان، نوع جهان‌بینی و متفاوت دیدن زندگی مادی از زندگی حقیقی و شرایط خاص سیاسی و اجتماعی حاکم بر جامعه است.

این روحيات و حالات ایرانی اعم از تسلیم و رضا، بیشتر ناشی از شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم بر جامعه است تا نگاه فلسفی و جهان‌بینی آن؛ اما در بررسی سفرنامه‌نویسان، عمدتاً به ابراز علل و عوامل فلسفی و نوع جهان‌بینی ایرانی پرداخته می‌شود و معتقدند که اراده ایرانی بیش از همه، در جهت حفظ وضع موجود و منافع خویش است ... دائماً در پی ناآرامی‌های پیرامون، فلسفه زندگی او را به جایی می‌رساند که تنها حق باقی مانده از شرایط خاص سیاسی و اجتماعی و اقتصادی خود، یعنی حق حیات را از دست ندهد.^۳

شرایط و وضعیت خاص سیاسی و اجتماعی حاکم بر جامعه ایرانی در کنار تأثیرپذیری از این نوع از جهان‌بینی انفعالی، او را به عنصری تودار، متکلف و پیچیده و مرموز در روابط اجتماعی و آموزه‌های فرهنگی تبدیل کرده، به حدی که این پیچیدگی فوق‌العاده در آداب ایرانیان مشهود است. از نظر بسیاری از سفرنامه‌نویسان، رسوم و آداب و تعارفات زیاد در زندگی ایرانیان عمدتاً برای حفظ بقاء و جلوگیری از دفع خطر احتمالی است.^۴ چراکه ایرانی همیشه خود را در معرض

۱. گوینو، سه سال در ایران، ص ۱۵۱.

۲. همان، ص ۶۱.

۳. داگلاس، سرزمین شگفت‌انگیز و مردمی مهربان و دوست داشتنی، ص ۲۲۳.

۴. تاورنیه، سفرنامه تاورنیه، ص ۵۷۱.

تهدید می‌دید و ممکن بود با کوچک‌ترین دستوری بدون بررسی و اثبات جرم، جان و مالش را از دست بدهد.^۱

کاستی‌های اخلاقی ایرانیان از منظر سیاحان اروپایی

۱. تضاد و تعارض شخصیتی

دو وجهی بودن شخصیت ایرانیان و تضاد درون و برون این شخصیت آرام و مسالمت‌جو، از دیگر خصوصیات اجتماعی و فرهنگی ایرانیان است. «در ایران، ظاهر آدمی حاکی از طبع متباینی است که در اوست»^۲. این حالت و ویژگی شخصیت ایرانیان، ناشی از تضاد فضای بیرون و درون زندگی اوست، ایرانی در محیط اجتماعی، همیشه تحت سیطره حاکمیت استبدادی بوده که طبعاً هیچ‌گونه حقی - اعم از سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و حتی حق حیات - برای افراد قائل نبود. ایرانی همیشه در طول زندگی‌اش با نوعی از ناامنی فردی و اجتماعی مواجه بوده است که نتیجه آن فقر و آشفتگی و بی‌نظمی می‌باشد^۳ و همین امر، مورد توجه بسیاری از سفرنامه‌نویسان از جمله پیترو دل‌واله، شاردن و ... در عصر صفوی و اورسل، بلوشر و ... در دوره قاجار بوده است. شاردن عموماً دیدی نقادانه به حکومت صفوی داشته است، از دید او علل به وجود آمدن حکومت‌های استبدادی همچون صفویه، هم نتیجه ساختار و ریشه‌های حکومت است و هم ریشه در مباحث جامعه‌شناسی و نیز در میانی روان‌شناسی اجتماعی دارد.^۴ آنها عموماً استبداد را عامل این تعارض شخصیتی معرفی کرده‌اند. در دوره قاجاریه علاوه بر عامل فوق، می‌توان به تجربه‌های مکرر شکست از بیگانگان - به خصوص جنگ‌های ایران و روسیه در دوره فتحعلی شاه و جدا شدن منطقه قفقاز از ایران که به نوعی سرخوردگی اجتماعی در میان جامعه ایجاد کرده بود - نیز اشاره کرد. به گونه‌ای که هیچ‌کس در برخورد با این هیولای نابودگر اجتماعی، احساس امنیت نداشته است و هر آن منتظر سرنوشت شومی برای خود، خانواده و دارایی‌اش بود و چه بسا افرادی با کوچک‌ترین سوءظن سلطان یا حاکم، هستی خود را از دست می‌دادند. بلوشر آلمانی در اواخر قاجار در سفرنامه‌اش «وقایع سی سال تاریخ ایران، از قتل ناصرالدین شاه تا روی کار آمدن

۱ شاردن، سفرنامه شاردن، ج ۸، ص ۱۵۴.

۲ همان، ص ۳۷.

۳ انه، اوراق ایرانی، ص ۱۵۱.

۴ کجباف و مؤمنی، «تأثیر ناهشیار جمعی در استبداد حکومت صفویه از دیدگاه شاردن»، مجله پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، ش ۱۰، ص ۲۴.

رضاشاه پهلوی» را بیان می‌کند. «افکار من با نگرانی متوجه مخاطرات ناشی از دیکتاتوری شد که دست‌مایه‌اش ترور و آدمکشی است و بر صغیر و کبیر رحم نخواهد کرد».^۱ این استبداد و دیکتاتوری و آدمکشی حتی در بعضی از مواقع شامل نزدیکان و افراد خاصه شاه نیز می‌شد، به نحوی که کشته‌شدن صفی‌میرزا فرزند ارشد شاه‌عباس به دست خود و رضاقلی میرزا فرزند نادر و کشته‌شدن بسیاری از وزرا از دوره صفویه تا قاجاریه، نمونه‌های عینی از این واقعیت هستند. اشخاص برجسته‌ای همچون امامقلی‌خان، سردار فاتح صفوی که به دست شاه‌صفی کشته شد و نیز قتل قائم‌مقام‌فراهانی و امیرکبیر در دوره قاجار، نمونه‌های دیگری از این شرایط حاکم بر جامعه‌ای می‌باشد که به‌نوعی احساس عدم امنیت در فضای عمومی جامعه دامن می‌زد و لذا به تعبیر سفرنامه نویسان، زندگی ایرانی همیشه به تار مویی بند است و حق زندگی او همیشه تابع قدرت و زور است.^۲

همین عامل باعث می‌شود که ایرانی از یک طرف با نگاه به گذشته و یادآوری خاطره شکوهمند گذشته و باستانی دچار نوعی غرور و تکبر ملی گردد و از طرف دیگر با توجه به شرایط موجود در جامعه، به‌نوعی به حفظ بقای خویش بیاورید و برای در امان ماندن از خطرات احتمالی جانی و مالی همواره دعاگو و ثناگوی قدرت‌های حاکم باشد و به‌نوعی به تملق و چاپلوسی بپردازد.^۳ ایرانی علی‌رغم خصوصیات برجسته و قابل تقدیر درونی مانند سرشار از روحیه اعتماد و فداکاری و استیفای حقوق خود، مجبور به رعایت گونه‌ای متفاوت از اخلاق می‌باشد. از دید سفرنامه‌نویسان هیچ‌گاه نمی‌توان از روی ظاهر، پی به باطن ایرانی برد و چه بسا در پشت چهره آرام و مسالمت‌آمیز ایرانی، کوهی از خشم و نفرت باشد که به موقع به هیجان آمده و واکنش دیگری در پی داشته باشد. ایرانی می‌تواند به مقدار زیاد عواطف و هیجانات خود را مکتوم نماید. از چهره‌اش هیچ معلوم نیست که درونش چه می‌گذرد. همه آنها مانند لوح سفیدی هستند. ایرانی می‌تواند مدت‌ها خشم و ناراحتی خود را مکتوم کند تا لحظه مناسب برای تصفیه حساب و انتقام فرابرسد.^۴ به تعبیر آنها ایرانیان نوعی ظاهر زیبا و پسندیده و باطنی مرموز و تودار داشته‌اند و محال است شخصی بتواند به گفته آنها اعتماد کند، زیرا هرچه می‌گویند غیر از آن است که فکر می‌کنند و هرچه

۱. بلوشر، سفرنامه بلوشر، ص ۳۲۷.

۲. موریه، حاجی بابای اصفهانی، ص ۸۴.

۳. انه، اوراق ایرانی، ص ۳۶.

۴. کمپفر، سفرنامه کمپفر، ص ۱۹۹.

فکر می‌کنند غیر از گفتار آنهاست.^۱ لذا حاکم شدن این شرایط، نوعی بدبینی و عدم اعتماد به دیگران را در میان ایرانیان ایجاد کرده است. البته این خویشن‌داری ایرانیان، علاوه بر ریشه سیاسی و اجتماعی، تا حدی به مبانی دینی و اعتقادی نیز برمی‌گردد که از چشم اکثر سیاحان اروپایی مغفول مانده است.

۲. گذشته‌گرایی، گذران وقت و عدم آینده‌نگری

ایرانی برای جبران مافات در قرون گذشته - که بخشی از آن حاصل شکست‌های پی‌درپی خارجی به ویژه در دوره قاجاریه است - همیشه یک نگاه ویژه به گذشته دارد و بیشتر گذشته‌گراست تا آینده‌نگر. تاریخ کشور خود و شخصیت‌ها و قهرمانان تاریخی خود را برتر و با اهمیت‌تر از دیگران می‌داند و تقریباً تاریخ دیگر مناطق را کم‌اهمیت جلوه می‌دهد و در واقع همیشه نوعی از خاطره باشکوه باستانی در ذهن ایرانی، او را سرزنده و بانشاط می‌کند که تا حدودی مرهم آلام و مصائب امروزی او می‌باشد. ایرانیان همیشه نوعی غرور و هم‌بستگی ملی عمیق تاریخی را با خود به همراه دارند. از دید آنها، ایرانی‌ها قائل به یک تاریخ چند هزار ساله باشکوه و ریشه‌دار هستند و همین نگاه، باعث نوعی خودبزرگ‌بینی ایرانیان نسبت به جوامع اطراف خود است. ایرانیان نوعی احساس تکبر ذاتی و ملی و برتری فرهنگی در قبال همسایگان خود دارند و همین احساس برتری و نیرومندی، ایرانیان را به مرز غرور و افتخار می‌رساند.^۲

از دیگر وجوه فرهنگی و اخلاقی ایرانیان، عدم برنامه‌ریزی دقیق در امور زندگی و عدم آینده‌نگری است. از دید سیاحان اروپایی، ایرانیان چندان به وقت و زمان اهمیت ندادند و برنامه‌ریزی بلندمدتی برای امور زندگی خود ندارند و غالباً به گذران وقت بسنده کرده و به نحوی آینده‌نگری در کارهای آنها دیده نمی‌شود. «ایرانیان زیاد به وقت اهمیت نمی‌دهند و همین که گفتید که مثلاً، من عصر به ملاقات شما می‌آیم، شما می‌توانید از ساعات سه تا شش بعدازظهر، هر وقت که خواستید به دیدن دوست خود بروید.»^۳

باتوجه به همین امر بیشتر وقت ایرانی‌ها به عدم استفاده بهینه و بطالت در مراکز سرگرمی مانند قهوه‌خانه‌ها می‌گذشت. در سفرنامه تاورنیه آمده است «همه ایرانی‌هایی که بضاعتی دارند، هر روز قبل از ظهر به آن مکان‌ها می‌روند و فوراً یک قلیان و یک فنجان قهوه به آنها عرضه می‌دارند.»^۴ از دیگر

۱. شاردن، سفرنامه شاردن، ص ۷۶۶.

۲. بروگش، در سرزمین آفتاب، ص ۱۳۳.

۳. گوئینو، سه سال در ایران، ص ۱۱.

۴. تاورنیه، سفرنامه تاورنیه، ص ۵۸۲.

سرگرمی‌هایی که کمتر در منابع تاریخی دیگر اشاره شده ولی در سفرنامه‌های اروپایی با ظرافت و دقت خاصی به آن توجه شده، مراسم گاوبازی در بعضی مناطق است.

دن گارسیا (سیاح و مأمور اسپانیایی دوره شاه‌عباس) در وصف سرگرمی مردم کاشان چنین می‌گوید: «کاشان شهری کوچک ولی دوست‌داشتنی بود. اکثر سکنه شهر از مرد و زن حاضر بودند. هیجان مردها به حدی بود که بدون دلیل به مرافعه و کتک‌کاری همدیگر برمی‌خاستند. زن‌ها با آنها کاری نداشتند، ولی با منتهای صدای خود داد و بیداد می‌کردند و جیغ می‌کشیدند. جنگ گاو در اکثر شهرها رایج است ولی بهتر و مشهورتر از همه در کاشان انجام می‌گیرد».^۱

ایرانیان به عدم بهره‌گیری از فرصت‌ها از دید سیاحان معرفی شده‌اند که البته خود این وضعیت و روحیات را می‌توان ناشی از شرایط حاکم بر جامعه - از ابعاد سیاسی و اجتماعی - دانست. چراکه در این شرایط، ناامنی و عدم اطمینان روانی و شغلی به لحاظ حاکمیت سیاسی استبدادی که بر تمام تاروپود زندگی ایرانی چنگ انداخته، موج می‌زند. به همین لحاظ ایرانیان مصداق ضرب‌المثل «هرچه آید خوش آید» بوده و خود را با تمامی شرایط تطبیق داده و در استفاده از شرایط حال برآمده و خواهان رسیدن به سود و منفعت مدنظر خود هستند؛ و همین عامل و شرایط باعث شده است که ایرانیان به شانس و اقبال توجه بیشتری داشته باشند تا به آینده‌نگری و برنامه‌ریزی درست و صحیح و هدفمندی در زندگی.

۳. خرافه‌گرایی و رمالی در میان ایرانیان

علاقه عجیب و وافر به رمالی و سحر و غیب‌گویی و به تبع آن خرافه‌گرایی در میان بعضی ایرانیان مورد توجه سیاحان اروپایی بوده است. چنانچه شاردن فرانسوی در ابراز علاقه ایرانی به غیب‌گویی، درباره سرنوشت و تقدیر انسان - چه از روی رمل و تنجیم و چه بر اساس سحر و جادو - پنهان کاری نکرده است.^۲ بر اساس بررسی محتوی سفرنامه‌ها، ایرانیان حتی ادعای قدرت احضار شیاطین را داشتند: «ایرانیان معتقد بودند که این نوع جادوگری نیز وجود دارد و با ایمان و ایقان تأکید می‌کردند که در نزد آنان کتابی هست که شیوه تسخیر شیاطین را به آدمی می‌آموزد».^۳

۱. دن گارسیا، سفرنامه دن گارسیا و سیلوا فیگوه راسفیر اسپانیا در دربار شاه عباس اول، به نقل از جواد، ایران از دیده سیاحان اروپایی، ص ۱۹۰.

۲. شاردن، سفرنامه شاردن، ج ۱۰، ص ۱۴۹ - ۱۲۷.

۳. تونو، سفر به شرق، ص ۲۰۵؛ به نقل از: غروی، «فرهنگ ایرانیان از دیدگاه جهانگردان و نویسندگان اروپایی سده هفدهم میلادی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، تابستان ۱۳۵۴، ش ۱۱۴، ص ۲۶.

متأسفانه علی‌رغم وجود ویژگی‌های مثبت فراوان، ایرانیان در این زمینه خیلی منطقی عمل نکرده و خرافه‌گرایی و خرافه‌گویی از محسنات اخلاق اجتماعی آنها کاسته است. «علی‌رغم درایت و روشن‌بینی ایرانیان، هیچ‌یک از ملت‌های دنیا بیش از ایشان خرافاتی نیست...»^۱ البته در عین پذیرش این نگرش سیاحان، باید به این نکته نیز توجه داشت که در بسیاری از موارد قضاوت آنها بیش‌ازحد بدبینانه می‌باشد. لذا فالگیری، رمل و اسطرلاب، انداختن تاس، تعبیر خواب، نوشتن طلسم و اجرای آیین‌های خاص، از جمله روش‌های تعیین سعد و نحس روزها برای اقدام به کارها محسوب می‌شد. از جمله مصادیق این اعتقادات خرافی، تاج‌گذاری مجدد شاه سلیمان صفوی بود که عیاشی و خوش‌گذرانی شاه و به تبع آن عدم رسیدگی قاطع وی به امور دولتی که موجب اختلال در امور جامعه و بروز مشکلات اقتصادی و تضعیف کارایی دولت شد را نتیجه تاج‌گذاری ایشان در ایام نحس می‌دانستند و لذا به‌جای تحلیل منطقی درست و عقلانی در این زمینه تصمیم به تاج‌گذاری مجدد در ایام سعد گرفته شد و شاردن فرانسوی که خود شاهد و ناظر این مراسم بوده به خوبی آن را بازگو کرده است.^۲

در سفرنامه دالساندری - سفیر ونیزی در دربار شاه‌طهماسب صفوی - به نکته ظریفی اشاره شده است: شاه‌طهماسب پس از گرفتن مالیاتی سنگین از اهالی یکی از نواحی کشور، در عالم رؤیا ملائکه را می‌بیند که گلوی او را گرفته و به او می‌گویند: آیا شاه صفوی که خود را از اولاد علی می‌داند، زینده چنین عملی است؟ او پس از این رؤیا تمامی مالیات نواحی مختلف کشور را می‌بخشد^۳ که همین امر نشانه اعتقادات به برخی از جنبه‌های خرافی شاهان صفوی است، چراکه محروم کردن کشور از منبع اصلی درآمد یعنی مالیات به‌خاطر یک خواب کاملاً غیرمنطقی است. هریک از بزرگان کشور در زمره ملازمان خویش منجم مخصوصی دارد، منجمین در همه کارها دخالت دارند و رأی ایشان همچون وحی منزل، مطاع است و این امر بیشتر در دربار مشهود است و تمامی برنامه‌ها و اقدامات شاه تحت‌الشعاع یافته‌های سخیف و به‌دوراز عقل و منطق منجمین است. گاهی حتی ورود و خروج شاه از پایتخت در گرو تعیین ساعت سعد بود و شاه چندین روز را به بطالت در پای دیوارهای شهر می‌گذراند. لذا سیاحان برای تفهیم مطلب به خوانندگان اروپایی، به تفصیل آن پرداخته‌اند: «گاه شاه وقتی از صحرا باز می‌گردد مثلاً فرض

۱. شاردن، سفرنامه شاردن، ج ۴، ص ۴۴۴ - ۴۳۰.

۲. همان، ج ۱۰، ص ۹۹ - ۹۷.

۳. نامعلوم، سفرنامه‌های ونیزی در ایران، ص ۲۱۹.

کنیم از شارتر به پاریس می‌آید و بناست او را از دروازه «سنت او نوره» یا «سن مارتن» وارد کنند. در پای دروازه او را آن قدر در انتظار نگاه می‌دارند تا لحظه تشکیل صور فلکی لازم (ساعت سعد) فرارسد.^۱ گاهی شاه را در نیم‌فرسنگی اصفهان سه روز تمام معطل می‌کنند تا به وی اجازه ورود به شهر بدهند.

ایرانیان علاوه بر اعتقادی که به تأثیر ستارگان دارند، به سرنوشت نیز معتقدند و می‌کوشند وقایع آینده را بدانند تا از وقوع پیش آمده‌ای ناگوار جلوگیری می‌کنند و برای استقبال از حوادث خوش، آمادگی بهتر داشته باشند. لذا برای در امان ماندن از انواع بلایای آسمانی و زمینی به اقداماتی دست می‌زنند که خود موجب حیرت و حتی کنایه‌های سیاحان اروپایی قرار گرفته‌اند. پادشاهان علاوه بر منجم که در مورد انجام یا خودداری از انجام کاری مورد مشورت قرار می‌گیرد، پیشگوهایی نیز دارند که فال‌گیر و رمال خوانده می‌شوند و برای زندگی مردم تصمیم می‌گیرند و مورد احترام هستند. پیشگو حوادث گذشته و آینده را شرح می‌دهد و ادعای یافتن اشیای گمشده و یا کشف هویت دزد را نیز دارد.^۲

دلاواله به نکته‌ای در این زمینه اشاره می‌کند: ایرانیان در هنگام ماه‌گرفتگی سروصدا می‌کردند و آن را نشانه اسارت ماه در چنگال موجودات عجیبی می‌دانستند. البته همین امر مختص بعضی مناطق بوده و در تمامی نواحی ایران صدق نمی‌نماید. دلاواله اعتقاد به این‌گونه خرافات را مختص عوام جامعه می‌داند و به‌نوعی آن را اقدامی منفعلانه در قبال توجیحات علمی پدیده‌های طبیعی برای توده عوام می‌داند و در قیاس با دیگر جوامع بیان می‌کند: چون در ایران، تعداد اشخاص تحصیل کرده و فهمیده بیشتر از عثمانی است، گمان می‌کنم علت به وجود آوردن این همه سروصدا را باید چنین توجیه کرد که می‌خواهند توجه مردم را به این نمایش‌ها معطوف دارند تا از این راه آثار ترس احتمالی آنها از این واقعه فلکی، حتی المقدور زایل شود.^۳ ازجمله نقاط ضعف سفرنامه نویسان اروپایی در هر دوره این است که در توجیه برخی از کنش‌های جامعه ایرانی دچار نوعی استقراء ناقص شده و در عین عدم شناخت علل و زمینه‌های آن، به تمامی جامعه سرایت داده و آن را به‌نوعی ایران شمولی دانسته‌اند، همین نکته تا حدودی از اطمینان‌بخشی کامل به آنها می‌کاهد.

۱. دومان، وضعیت ایران در سال ۱۳۶۰؛ به نقل از: جوادی، ایران از دیده سیاحان اروپایی، ص ۱۶۶.

۲. غروی، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ص ۲۷۵ - ۲۷۴.

۳. دلاواله، سفرنامه پیتر و دلاواله، مکتوب سوم، ص ۶۷.

نتیجه

سفرنامه‌ها یکی از منابع مهم و ارزشمند درباره گذشته هر جامعه محسوب می‌شوند که هم برای مورخان و هم جامعه‌شناسان، از منابع دست اول پژوهش محسوب می‌شوند. سفرنامه نویسان در ادوار مختلف تاریخی به ایران سفر کرده‌اند اما شمار آنها در دو دوره صفوی و قاجار بیشتر از دیگر ادوار بوده و به تبع آن، تدوین سفرنامه‌ها نیز بیشتر بوده است.

ماحصل این پژوهش عبارت است از:

اهمیت دادن و برجسته کردن بعضی از وجوه و شاخص‌های مختلف ایرانی توسط سفرنامه نویسان، در واقع سیاحان علاوه بر بررسی کلی و عمومی وجوه مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، یک جنبه را بیشتر مورد توجه قرار داده‌اند.

در واقع بعضی از این سفرنامه نویسان در دوره‌ای از شکوفایی فرهنگی، اقتصادی، اقتدار سیاسی و یا نظامی ایران در دوره صفویه و خصوصاً دوره شاه‌عباس به ایران مسافرت کرده‌اند و لذا توصیف مناسب‌تری از روحیات و حالات و شخصیت ایرانی در ابعاد مختلف داشته‌اند، در حالی که بعضی دیگر از سفرنامه نویسان در دوره انحطاط و رکود جامعه ایرانی و ضعف قدرت و حاکمیت مرکزی ایران یعنی در دوره قاجاریه به ایران مسافرت نموده‌اند و لذا زاویه دید اینها عمدتاً نقاط ضعف و معایب ایرانی را به تصویر کشیده است. بنابراین شاهد یک نوع تطور در دید سیاحان اروپایی از مثبت به منفی در قرون گذشته هستیم.

نقطه اشتراک اکثر سفرنامه نویسان این است که: ایرانیان را دارای خلق و خو و روحیات خاصی اعم از گذشته‌گرایی توأم با نخوت و عدم آینده‌نگری و برنامه‌ریزی امور زندگی می‌شناسند. در واقع از دید آنها ایرانی به لحاظ عدم امنیت اجتماعی و سیاسی و حاکمیت استبدادی، همراه با باطنی پر از کینه و عداوت و انتقام‌مرفی شده است که رفتارهای اجتماعی او قابل پیش بینی نیست. بنابراین ایرانی با زندگی کردن در یک جامعه متزلزل و بی ثبات به لحاظ سیاسی و دارای حاکمیت استبدادی، همیشه به دنبال ثبات، تداوم و بقا خویش بوده است و در کنار آن شاهد نوعی تداوم و استقرار فرهنگی در جامعه ایرانی می‌باشیم. لذا عنصر ایرانی خیلی به دنبال ظهور و بروز خلاقیت‌ها و ابتکارهای خویش نبوده و به نوعی ایستایی و رکود را به تغییر و تحول ترجیح داده و به شدت به عنصر محافظه‌کاری در اکثر جنبه‌های سیاسی، اجتماعی و حتی فرهنگی تبدیل شده است و همچنین محافظه‌کاری او را به انسانی سست عنصر و تنبل تبدیل کرده که فقط به فکر گذران زندگی خویش در حال می‌باشد

و کمتر توجهی به آینده و برنامه‌ریزی و استفاده بهینه از وقت و زمان کرده است و بیشتر به انتظار رسیدن افتخارات و دستیابی به موقعیت‌های خوب و مناسب از طریق شانس و اقبال می‌باشد. از راه عقل و کار و منطق و یا چارچوب‌های قانونی که البته این خصوصیات و رفتارها همان طور که ذکر شد حاصل حاکمیت استبدادی و به خطر افتادن موقعیت مالی و جانی افراد بر اثر کوچک‌ترین سوءظن حکام از یک‌سو و از سوی دیگر شکست‌های تحقیرآمیز از قدرت‌های خارجی در دوره قاجاریه و اظهار ضعف و انحطاط در مقابل دیگر کشورها می‌باشد، که از چشم سفرنامه‌نویسان اروپایی نیز پوشیده نمانده است.

در نهایت می‌توان گفت بروز و ظهور جنبه‌هایی از شخصیت اجتماعی ایرانیان و نحوه کنش آنها در جامعه، صرفاً محصول رفتارهای درونی نیست بلکه عامل عمده در این زمینه شرایط خاص اجتماعی و بیرونی اعم از حاکمیت سیاسی استبدادی و شکست‌های سیاسی و نظامی از قدرت‌های بیگانه و غیره بوده است.

منابع و مأخذ

۱. انه، ک.، *اوراق ایرانی*، ترجمه ایرج پروشانی، تهران، چاپخانه سپهر، ۱۳۶۸.
۲. اولناریوس، آدام، *سفرنامه*، ترجمه بهپور، انتشارات ابتکار، ۱۳۶۳.
۳. برو، آلن، *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه باقر ساروخانی، تهران، کیهان، ۱۳۸۰.
۴. بروگش، ه.، *سفرنامه (سفری به دربار صاحبقران)*، ترجمه حسین کردبچه، تهران، جاویدان، ۱۳۶۲.
۵. _____، *در سرزمین آفتاب*، ترجمه مجید جلیلونند، تهران، مرکز، ۱۳۷۴.
۶. بلوشر، و.، *سفرنامه بلوشر*، ترجمه کیکاووس جهان‌داری، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۳.
۷. تاورنیه، ژ.، *سفرنامه تاورنیه*، ترجمه ابوتراب نوری، اصفهان، سنایی، بی تا.
۸. جوادی، حسن، *ایران از دیده سیاحان اروپایی*، تهران، نشر بوته، ۱۳۷۸.
۹. حسین‌زاده شانه‌چی، حسن، «سهم سفرنامه‌های اروپایی در معرفی تشیع ایرانیان در غرب»، *تاریخ در آینه پژوهش*، س هفتم، ش دوم، ص ۵۸ - ۳۷، ۱۳۸۹.
۱۰. داگلاس، ویلیام. او.، *سرزمین شگفت‌انگیز و مردمی مهربان و دوست‌داشتنی*، ترجمه فریدون سنجر، تهران، گوتنبرگ، ۱۳۷۷.
۱۱. دریابل، ژورژ، *ایتر پرسیکوم*، ترجمه محمود تفضلی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۱.
۱۲. دلاواله، پیتر، *سفرنامه پیتر دلاواله*، ترجمه محمود به‌فروزی، تهران، قطره، ۱۳۸۰.

- ۹۲ □ فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، س ۸، زمستان ۹۶، ش ۲۹
۱۳. _____، *سفرنامه پیتر و دلاواله*، ترجمه شعاع الدین شفا، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱.
۱۴. دن گارسیا، *سفرنامه دن گارسیا و سیلوا فیگوئه راسفیر اسپانیا در دربار شاه عباس اول*، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۳.
۱۵. دولیه دلند، *آندره، زیبایی های ایران*، ترجمه محسن صبا، تهران، انجمن دوستداران کتاب، ۱۳۵۵.
۱۶. سانسون، *سفرنامه سانسون*، ترجمه تقی تفضلی، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۶.
۱۷. شاردن، ژ.، *سفرنامه شاردن*، ترجمه اقبال یغمایی، تهران، طوس، ۱۳۷۲.
۱۸. شیبانی، ژن رزفرانسواز، *سفر اروپاییان به ایران*، ترجمه سید ضیاءالدین دهشیری، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.
۱۹. غروی، محمد، «فرهنگ ایرانیان در قرن هجدهم»، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، ش ۱۱۴، تبریز، تابستان ۱۳۵۴.
۲۰. فروغی ابری، اصغر، «تحقیقی درباره سبک عزاداریازصفویه تا قاجار»، *فرهنگ اصفهان*، ش ۲۹ و ۳۰، ۱۳۸۳.
۲۱. فلسفی، نصرالله، *زندگانی شاه عباس اول*، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۵.
۲۲. کاتف، تدت آفاناس یویویچ، *سفرنامه*، ترجمه محمدصادق همایون فرد، تهران، وزارت فرهنگ و هنر، کتابخانه ملی ایران، ۱۳۵۶.
۲۳. کارری، جملی، *سفرنامه کارری*، ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، تبریز، اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی، ۱۳۴۸.
۲۴. کجیاف علی اکبر و محسن مومنی، «تاثیر ناهشیار جمعی در استبداد حکومت صفویه از دیدگاه شاردن»، *مجله پژوهش های تاریخی ایران و اسلام*، ش ۱۰، ۱۳۹۱.
۲۵. کرزن، ج.، *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.
۲۶. کمپفر، ا.، *سفرنامه کمپفر*، ترجمه کیکاووس جهان داری، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۰.
۲۷. گوینو، ک.، *سه سال در ایران*، ترجمه ذبیح اله منصور، تهران، فرخی، بی تا.
۲۸. موریه، جیمز، *حاجی بابای اصفهانی*، ترجمه مهدی افشار، تهران، علمی، ۱۳۷۶.
۲۹. میرزایی حسین و جبار رحمانی، «فرهنگ و شخصیت ایرانیان در سفرنامه های خارجی»، *فصلنامه تحقیقات فرهنگی*، س اول، ش ۳، ص ۷۷ - ۵۵، ۱۳۸۷.
۳۰. نامعلوم، *سفرنامه های ونیزی در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، تهران، خوارزمی، ۱۳۴۹.